



کم نیستند نواحی گمنامی که به واسطه رخدادهای تاریخی، نام‌شان بر سر زبان‌ها افتاده، شهرت جهانی یافته‌اند: «فین کن آشتاین» (محلی در لهستان)، «چالدران» (روستایی در ایران)، «گوادلوپ» (جزیره کوچکی در شرق دریای کارائیب) و…

نام گوادلوپ (Guadeloupe) در دگر گونی‌های سیاسی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار شنیده یا خوانده می‌شود. بیشتر منابعی که به رویدادهای سال ۵۷ ایران پرداخته‌اند، به نشست پنجم ژانویه ۱۹۷۹/ ۱۵ دی ۱۳۵۷ در این جزیره اشاره کرده‌اند. در آن روز «جیمی کارتر»، رئیس‌جمهور آمریکا، «جیمز کالاهان» نخست‌وزیر انگلستان، «والری ژیسکار‌دستن» رئیس‌جمهور فرانسه و «هلموت اش‌میت» صدراعظم آلمان غربی، سران ۴ کشور متحد بلوک غرب، در گردمهای غیررسمی، دربارهٔ موضوعات سیاسی-اقتصادی جهان گفت‌وگو کردند. از آن جمله بود: ایران، انقلاب اسلامی و موفقیت محمدرضا پهلوی. نیمه اول دی ماه ۵۷ در ایران، بخشی از دوره‌ای است که نظام سلطنتی در سراشیب فروپاشی بود و درمان‌های سیاسی، تأثیری در بهبودش نداشت. اعتصاب‌ها همه اندام جامعه را فرا گرفته بود. از کارکنان گمرک دوغان‌رو در شمال شرقی خراسان گرفته تا کارگران تروشیمی ماهشهر در جنوب غربی خوزستان، دست از کار کشیده بودند. دانشگاه‌ها عموماً تعطیل بود و استادان مراکز آموزش عالی تحت‌تأثیر شهادت دکتر «کامران نجات‌اللهی» و تحصن استادان دانشگاه تهران در دبیر خانه دانشگاه، اعتراضات خود را نشان می‌دادند. برخی از مراکز پزشکی نیز در تحصن و اعتصاب به سر می‌برند. تقریباً همه دبیرستان‌های کشور تعطیل بود و تلاش دولت برای بازگشایی مدارس در اوایل دی ماه با شکست مواجه شد و رأی به تعطیلی مجدد آنها

**محمدرضا چیت‌سازیان**؛ یکی از مسائلی که دولت‌های استعمارگر در طول تاریخ با آن روبرو بوده‌اند انقلاب‌هایی است که در کشورهای تحت سلطه و نفوذشان رخ می‌داد. انقلاب‌هایی که بعضاً در راستای منافع آنها نبوده و مشکلاتی را برای آنها به وجود می‌آورد. یکی از این موارد انقلاب ایران است. انقلابی که در سال‌های آخر دهه ۱۹۷۰ میلادی رخ داد و منافع غرب در ایران را به چالش کشید. بدین ترتیب منفعاتی که این کشورها طی ده‌ها یا صدها سال در ایران به دست آورده بودند، در خطر از بین رفتن بود. انقلاب اسلامی، انقلابی بود که به زعم بسیاری در جهان غرب بسیار تعجب‌آور می‌نمود. تعجب‌آور به این جهت که کمتر از یک سال قبل در دیدار کارتر از ایران، وی کشور ایران را «جزیره ثبات» نامیده بود. به همین جهت سران کشورهای غربی در پی آن برآمدند تا طی کنفرانسی به ارزیابی تحولات انقلابی رخ داده در ایران بپردازند. منصف بر این کشورهای فوق بر آن بودند سیاست‌های خود را در قبال این مسأله هماهنگ سازند. محل این کنفرانس جایی نبود جز گوادلوپ که بخشی از قلمرو فرانسه محسوب می‌شد. بدین ترتیب سران ۴ کشور آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا دور هم جمع شدند تا بتوانند رویکردی مناسب در قبال این موضوع اتخاذ کنند. بر همین اساس جستار زیر بر آن است با تمرکز بر این کنفرانس، ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از مواضع این قدرت‌ها در روزهای منتهی به دست تحمید.

■ **عدم اقتدار دولت مرکزی**

ماه‌های منتهی به انقلاب ایران در شرایطی می‌گذشت که وضعیت کشور دچار از هم گسیختگی شده بود. مدارس و دانشگاه‌ها دست به اعتصاب زده بودند. شهرهای سراسر کشور هر روز شاهد تجمعات و تظاهرات قشراهی گوناگون مردم بود. بهمهه سیاست در ایران بشدت انقلابی شده بود. بسیاری از نهادهای دستمزدی امام دست به اعتصاب زده بودند. تعطیلی صنعت نفت، توزیع نفت و گاز را دچار مشکل کرده بود. سربازان بیشماری از سربازخانها فرار کرده بودند و از فرمان‌های نظامیان ردیبال اطاعت نمی‌کردند. بسیاری از پروازهای داخلی و خارجی کشور لغو شده بود. دولت‌ها یکی پس از دیگری روی کار آمدند تا شاید بتوانند دواۓ درد بی‌درمان رژیم پهلوی باشند. آموزگار خود را به شریف‌امامی داد و شریف‌امامی جای خود را به ازهرای تا شاید تب انقلابی مردم ایران

**چرا نشست سران ۴ کشور متحد بلوک غرب در دی‌ماه ۱۳۵۷ بزرگ‌نمایی می‌شود؟**

# جایی به نام گوادلوپ

کرد؟ آیا به ایران برگردم که اوضاعش اصلاً برآیم قابل تصور نیست و خود را در جنگال سرنوشتی نامعلوم گرفتار کنم یا اینکه همین جا در لندن بمانم و به عنوان یک نفر پناهنده سیاسی و فراری از دست هوطنان کینه‌توز به زندگی خود ادامه دهم؟» «فریدون هویدا» سفیر ایران در سازمان ملل متحد نیز می‌نویسد: «در آغاز سال جدید (میلادی) ایران اوضاعی به کلی نومیدکننده داشت… در چنین وضعیتی قصر شاه به صورت یک مرکز خیال‌یافی درآمده بود و مشاوران شاه هنوز امید داشتند مردم به حمایت از شاه علیه مخالفان رژیم قیام کنند. در حالی که درست برخلاف این نظر، تمام کارمندان و کارگران اعتضالی تصمیم داشتند تا روزی که شاه مملکت را ترک نکرده، کماکان به اعتصاب خود ادامه دهند». پیش از همه اینها «ویلیام سویلوان» سفیر آمریکا در تهران، روز ۹ نوامبر ۱۸ «است» زنگ خطر سقوط شاه را برای کاخ سفید به صدا درآورد و ۲۰ دسامبر/ ۲۹ آذر پس از ملاقات با رئیس‌ دولت نظامی، [اغلامرضا اهار ی] و شنیدن حرف‌های او با قاطعیت به دولت‌مردان کشور متبوع خود نوشت: «سقوط شاه غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد». بررسی موقعیت سیاسی –اقتصادی ایران در این برهه، توجه به خواسته‌ها و مطالبات داخلی و نیز مرور یادداشت‌هایی که نظران از این دوره به جا گذاشته‌اند، نشان‌دهنده سقوط حتمی محمدرضا پهلوی در آینده نزدیک بود. نشست سران ۴ کشور آمریکا، انگلستان، آلمان غربی و فرانسه در گوادلوپ در چنین شرایطی ترتیب یافت.

■ **در گوادلوپ چه گذشت؟**

خبرگزاری‌های آمریکایی نخستین خبرها را از گوادلوپ منعکس کردند: هر یک از دیدگاه خود. تفاوت در خبرهای ارائه‌شده نشانگر تعدد منافع کسب خیر، عدم تصمیم‌گیری در این نشست و برداشت‌های هر خبرنگار از این نشست بود. «یونایتد پریس» نوشت: «کنفرانس غیررسمی سران آمریکا، آلمان غربی، فرانسه و انگلستان با توافق درباره نیاز ا برقدرت‌ها به تشخیص‌دایی پایان یافت اما اعلام شد دستم آنها در کشمکش‌های محلی بسته است. آشوب در ایران، سقوط کامبوج و خشونت بالقوه در آفریقای جنوبی از مباحثی بود که مورد توجه قرار گرفت. درباره این قبیل کشمکش‌های منطقه‌ای، سران غرب تصمیم به عدم مداخله گرفتند و دیپلماسی زور مردود شناخته شد. در نتیجه شاه ایران در حالی که چشم به راه پاسخ ایالات متحده امریکاست، باید خود سرانجام تصمیم بگیرد که بماند یا برای تعطیلاتی برود که ممکن است منجر به پایان سلطنتش شود. آمریکا به خاطر مخالفت‌های فزاینده و همه‌جانبه ایرانیان، نمی‌تواند از او حمایت کند.» این خبر با اینکه با محتوای نادرست تنظیم شده، حداقل نشان می‌دهد که سران ۴ کشور غربی، فقط برای موضوع ایران کنار هم نشستند. حتی یک نظامی عالی‌رتبه آمریکا

■ ■ ■

## آیا آمریکا شاه را رها کرده بود؟

فروتنشیدن کار به جایی رسید که شاه به جبهه ملی متوسل شد. در همین حال دیگر مناطق جهان نیز دستخوش تغییر و آشوب شده بود. کودتای کمونیست‌ها در افغانستان و اشغال کامبوج توسط ارتش ویتنام از دیگر بحران‌هایی بود که قدرت‌های غربی با آن دست و پنجه نرم می‌کردند. بدین ترتیب سران قدرت‌های غربی بر آن شدند با تشکیل اجلاسی تمام تلاش خود را به کار بندند تا از فروپاشی رژیم شاهنشاهی در ایران جلوگیری کنند. طنز ماجرا در این بود که محل جلسه سران کشورهای غربی، گوادلوپ بود، محلی که یکی از مستعمرات فرانسه به شمار می‌رفت. ژیسکار‌دستن با دعوت از هم‌تایان خود زمینه این کنفرانس را فراهم کرد. او که هنوز به بقای شاه امیدوار بود گزارش‌های سفیر فرانسه در ایران را نادرست ارزیابی می‌کرد. سفیر فرانسه در ایران به وخامت اوضاع پی برده بود و کار شاه را تمام شده می‌دانست. همین امر سبب شد ژیسکار‌دستن نماینده ویژه‌ای را از سوی خود روانه ایران کند اما هنگامی که گزارش‌های فرستاده ویژه‌اش با سفیر وقت فرانسه در ایران همسو ارزیابی شد با دستپاچگی تمام سران ۴ کشور آلمان، انگلستان و آمریکا را به گوادلوپ دعوت کرد. نکته جالب این است که در ملاقات شاه با این فرستاده ویژه، خود شاه هم به وخامت اوضاع اذعان دارد و اشتباهاتی را که در دوران سلطنتش مرتکب شده کتمان نمی‌کند. با این حال آنچه سرنوشت دیکتاتور‌ها را به هم شیشه می‌کند این است که هنگامی پی به اشتباهات‌شان می‌برند که دیگر دیر شده و قدرت‌شان رو به زوال و نابودی است.

■ **کنفرانس گوادلوپ**

در کنفرانس گوادلوپ سخت‌ترین مواضع نسبت به شاه را ژیسکار‌دستن اتخاذ کرد. وی طی این کنفرانس چندین بار از کارتر خواست با انقلابیون تماس بگیرد. در حقیقت فرانسه‌وی‌ها فعالیت‌های خود را برای ارتباط و تماس با انقلابیون یک هفته قبل آغاز کرده بودند. آنها از طریق «صادق قطب‌زاده» تلاش کرده بودند با امام ارتباط

بعدها گفت: «هدف جلسه بحث درباره تقویت بنیه دفاعی اروپا از طریق استقرار موشک‌های کروز و پرشینگ بود». خبرگزاری «اوسوینتد پریس» نیز خبر داد: «در کنفرانس سران آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان غربی، راهای جلوگیری از نفوذ فزاینده شوروی در خلیج فارس بررسی شد. ۴ کشور بر این عقیده بودند اگر در مثلث بین ترکیه، انبوی و افغانستان تسلط شوروی افزایش یابد، موازنه قدرت در جهان بر هم خواهد خورد». این خبر گزارر در ادامه با اشاره به نکته‌ای از قول منابع آگاه، خبر از حمایت کامل غرب از محمدرضا پهلوی داد: «منابع آگاه گفتند در میان مطالبی که در کنفرانس سران مورد بحث قرار گرفت، این مسائل از همه مهم‌تر بود: کودتای افغانستان و یمن جنوبی به نفع هواداران مسکو، شوروی را در وضعی قرار داده که در ایران، بتواند اعمال نفوذ کند؛ ایران بدون شاه، ناآرام و بی‌ثبات خواهد بود؛ دست کشیدن ایران از محافظت از خلیج فارس سبب خرابی خواهد شد که مسکو و دوستانش حتی با وجود مخاطره پایداری غرب حاضرند آن را بر کنند» در خبر روزنامه «فرانس سوار» از نشست گوادلوپ، لب مباحث مطرح‌شده درباره ایران خودنمایی می‌کند که همانا حفظ منافع غرب در ایران است؛ چه شاه باشد و چه نباشد: «هربان اروپایی در مذاکرات گوادلوپ فاجعه سقوط بازار ارز، هم‌چنین قطع یواکری صدور نفت ایران به غرب را تشریح کرده و تذکر داده‌اند کشورهای غربی نباید رابطه خود را با آینده ایران قطع کنند و در برابر تحولات کنونی ایران باید روشی در پیش گیرند که فراساس آن بتوانند با رژیم جدید ایران رابطه حسنه و همکاری‌های اقتصادی داشته باشند». هر چند از این خبر برمی‌آید که سران اروپا به منافع خود در ایران بدون شاه می‌اندیشیدند و به قول سفایون رهبران ۳ کشور غربی، رئیس‌جمهور آمریکا را قانع کردند راهی برای نجات شاه نامنده و غرب باید برای حفظ منافع حیاتی خود در این منطقه حساس چاره‌ای بیندیشد اما در حاشیه نشست گوادلوپ، آمریکا برای حفظ سلطنت شاه، چراغ سبز وقوع کودتایی را به شاه نشان داده حتی کارتر تلویحا به این موضوع در گوادلوپ اشاره کرد: «ما احساس نگرانی نمی‌کنیم زیرا ارتش و نظامیان هستند. آنها قصد دارند بر اوضاع مسلط شوند». «پرنسپکی» در یادداشت‌های خود، غیرمستقیم، بی‌عرضگی شاه و نظامیان را عامل نقد تحقق کودتا می‌داند. بررسی جزئیات مطرح شده در نشست گوادلوپ چه از قلم رسانه‌های چه از زبان سران شرکت‌کننده نشان می‌دهد آنان تصمیمی درباره ایران نگرفتند. هم تناقضات نهفته در خبرهای ارسالی از گوادلوپ چنین نتیجه‌ای به دست می‌دهد و هم سخنان مطرح شده بیان سران ۴ کشور، آنان هم دست از حمایت از شاه کشیدند و هم بر حمایت همه‌جانبه او تا تأکید کردند جیمی کارتر در خطرات خود می‌گوید ۳ کشور اروپایی پشتیبانی چندانی از شاه‌نمی‌کردند، جیمز کالاهان

کار شاه را تمام شده توصیف کرد و ژیسکار‌دستن گفت در حال حاضر باید از شاه پشتیبانی کنیم. ناشیانه‌ترین نظریات درباره نشست گوادلوپ از آن کسانی است که گمان می‌کنند سرنوشت شاه در آنجا رقم خورد. از آن جمله است «شرف پهلوی» که می‌گوید: «بعدها فهمیدم سران کشورهای آمریکا، فرانسه، بریتانیای کبیر و آلمان غربی در گوادلوپ گرد هم آمده و درباره رویدادهای ایران به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌اند. اطمینان دارم در آن هنگام تصمیم گرفته بودند دیگر شاه از این مرخصی بازنگردد.» با خود «محمدرضا پهلوی» که مدعی است در گوادلوپ سران کشورها درباره اخراج او از ایران توافق کردند. واقعیت این است که تمایل به نبود شاه بیش از همه، ابتدا از طرف مردم ایران درخواست شد. واقعیت بعدی نیز آن است که محمدرضا پهلوی خود موضوع خارج شدن از کشور را برای نخستین‌بار با ویلیام سویلوان مطرح کرد و به آن تمایل نشان داد. سویلوان می‌نویسد: «شاه به من گفت در نظر دادم مدتی به بندرعباس برود… چند روز بعد گفت مایل است به جزیره کیش برود… یک بار هم حرف عجیبی زد و گفت چه طور است سوار کشتی بشود و مدتی در آب‌های بین‌المللی به سیر و سیاحت بپردازد… ولی سرانجام اواخر ماه دسامبر/ اوایل دی که به کلی نامید شده بود، تصمیم گرفت برای مدت نامعلومی از ایران خارج شود.»

بنابراین می‌توان گفت:

۱– نشست گوادلوپ که با شرکت سران ۴ کشور متحد غربی صورت گرفت، به موضوعات متعددی پرداخت که از آن جمله موضوع ایران بود.

۲– این نشست غیررسمی بود، یعنی پیش از آنکه توافق یا تصمیمی در آن گرفته شود یا توافقنامه‌ای نگاشته شده و به امضا برسد، مریوط به موضوعات مشخص، مدعمری، به‌وی دیگر بوده‌است.

۳– در نشست گوادلوپ تصمیمی درباره ایران گرفته نشد. شاید مهم‌ترین گواه آن، متن یادداشت‌های ۲ سفیر آمریکا و انگلستان در ایران است. سفیر انگلستان، «آنتونی پارسونز» کوچک‌ترین اشاره‌ای به برپایی این نشست نمی‌کند. سفیر آمریکا، ویلیام سویلوان در ۲–۳ سطری که از آن یاد می‌کند، تأکیدی بر اهمیت گوادلوپ ندارد.

۴– در مقطعی که نشست گوادلوپ برگزار شد، همه نظران به سقوط قریب‌الوقوع محمدرضا پهلوی اذعان داشتند؛ حتی دولت‌مردان و سران ۴ کشور متحد غربی اما از هر قدرامی برای حفظ وضع موجود در ایران، یعنی بقای شاه و سلطنت او دریغ نداشتند. در این بین آمریکا بی‌میل به وقوع کودتا در ایران نبود.

۵– بزرگ‌نمایی گوادلوپ و گره زدن سرنوشت شاه به آن نشاند، در واقع کوچک‌کنمایی مبارزات مردمی برای به کرسی نشاندن خواسته‌های آنهاست که مهم‌ترینش پاک شدن نقش شاه از ایران بود.

**منبع: فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۱**

را از نظر روحی آماده حداکثر مقاومت کند ولی محمدرضا آماجگی نداشت. کارتر آنچه را لازم بود در حمایت از شاه انجام داد. او کم‌نمی‌توانست برای حمایت از محمدرضا در ایران قشون پیاده کند»<sup>۱۱</sup> یا این حال آنچه تمام‌نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد، اراده خلل‌ناپذیر مردم ایران و رهبری یک رهبر ناغذ و قاطع بود که تا پای جان بر سر انقلاب ایستاد.

■ **فروام**

وقوع انقلاب در ایران و تحولاتی که منجر به خروج شاه از ایران شد این نتیجه را آشکار می‌کند که تکیه بیش از اندازه محمدرضا به قدرت‌های غربی هم نتوانست ملت ایران را محکوم و به صراحت اشاره کرده باشد. در حالی که حضور شاه در ایران، کشور رنگ و بوی ثبات را به خود نخواهد دید. امام به کارتر توصیه کردند: «ایران را به حال خود بگذارید، مردم ایران خود خواهند توانست اراده خویش را به کرسی نشاندن و حکومتی دلاخواه را تشکیل دهند».<sup>۲۱</sup> ۲۱ دی‌ماه ۵۷، سخنگوی کنفرانس اعلام کرد شاه برای گذراندن تعطیلات خود قصد خروج از کشور را دارد و دولت ایالات متحده این تصمیم را تأیید می‌کند»<sup>۲۲</sup> در همین مقطع بود که سفیر انگلستان در ایران به شاه می‌گوید حضور هر چه بیشتر شما در ایران خطر سقوط رژیم را بیشتر می‌کند اما اگر شما از کشور خارج شوید احتمال کمی وجود دارد که دولت بختیار بتواند بر اوضاع مسلط شود و ثبات سیاسی را به کشور بازگرداند»<sup>۲۳</sup> بدین ترتیب کنفرانس برای تحلیل اوضاع ایران در بحبوحه انقلاب تشکیل شد به نتیجه‌ای جز خروج شاه از کشور نرسید. تشکیل این کنفرانس در واپسین روزهای عمر سلطنت محمدرضا‌شاه علاوه بر وابستگی بیش از حد وی به قدرت‌های غربی نشان دیگری نیز داشت. در حقیقت قدرت‌های غربی بر آن بودند تا جایی که امکان دارد انقلاب مردم ایران را ناکام گذارند. آنها سناریوهای مختلف و متعددی را مورد بررسی قرار داده بودند. از انجام کودتای نظامی تا حمایت از دولت بختیار و جلوگیری از وقوع انقلاب در کشور. «حسین فردوست» در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«کارتر تا آنجا که می‌توانست از رژیم شاه و از خود او پشتیبانیی کرد. کارتر به تهران آمد و آن نطق انقلاب را سر میز شام بیان کرد که حداکثر حمایت از محمدرضا بود. کارتر حتی با تلف‌های روزمره تلاش کرد محمدرضا

#### تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی

سپس شروع به عملیات خود در ممالک شرقیه نمودند. مقدمه کمیاتی‌های تجارت و گرفتن امتیازات که یک لشکر فاتح بی‌صدایی است، به سمت آسیا گسیل داشتند و از برکت آنها ریشه نفوذ خود را در آن ممالک شرقیه نمودند. در این چند سال اخیر مسأله ایران که مدت‌ها فیمابین دولتین روس و انگریز (انگلیس) مورد رقابت واقع شده بود نیز تصفیه یافت. آلمان نیز آسیای صغری را تا بغداد و صرد به واسطه ششمندوفر حصه خود برقرار کرده و بدین جهت منطقه نفوذ مختصری نیز در ایران برای خود دست و پا نموده؛ و انگریز هم که دروازه حجاز و نجد بلکه کلید بزرگ جزیره‌العرب را به‌دست آورد. ایتالیا که سال‌های دراز درصدد حمله بر طرابلس غرب بوده، سال گذشته سایر دولت‌ها اجازه حمله بسر طرابلس غربش دادند، که فعلاً مشغول است. گریه‌بازی‌هایی که دولت‌های محدوده و متجاوز از ۳۰ سال است در شرق اقصی با این پایه امروزی رسانیدش نیز بر همه معلوم است. و این بود مختصری از اقدامات عملی اروپا در مسأله شرقیه یا بلعیدن شرق؛ لکن علم به حقیقت این وقایع و اینکه مقصود از این حملات اروپا به اقسام مختلفه چیست، در همه شرق مخصوص به چند نفر بیش نبود، عموم اهل مشرق از کنه این نیرنگ‌بازی‌ها بکسره بی‌خبر و بی‌اطلاع بودند؛ تا آنکه از چند سال به این طرف، به وسایل و ذرایع چندی که ذاکرش موجب تصدیق قارئین گرام است، بنا شد که این علم از احتکار بیرون آمده و سایرین نیز حق فهمیدن اینگونه مطالب را داشته باشند.

اگرچه این علم را کسی احتکار نکرده، بلکه آن رجال بزرگ شرق که پی به مقاصد اروپا بردند مرحوم مدحت پاشا، کمال‌بک، نامق پاشا، مصطفی کامل پاشا، شیخ محمدالدین همدانی، میرزا محمدباقر، سید محمد عبدصمری، خلیی زحمت کشیدند که مردم این علم را تحصیل کرده، این معانی را ادراک کنند، لکن استبداد سلاطین شرق و جهل مطبقی که سرتاسر این ممالک را احاطه کرده بود، آن علم را نزد آن رجال خیراندیش محکتر گذاشت. امروز بسیاری از شرقیان و مسلمانان، این معانی را با مقاصد اروپا از فهمیده‌اند؛ لکن مع‌التاسف ملاحظه می‌شود که هنوز از کفای حاصل ننموده‌اند. از این رو می‌بینم باز به کلمات زرق و برق دار، آنها اعتماد کرده و به وعده‌های آنان اعتقاد می‌کنند. بشی قلت تجربه و کمی‌اطلاع و غوریس نکردن که ایشا و نظایر قضا یا جمود طبیعی که قرن‌هاست در مزاج شرقیان اطراق کرده، در این اوقات نازک آنها را دچار خطرات می‌نماید؛ لذا مشاهده می‌شود که یک سهوا یا خطای سیاسی که از اینها سر می‌زند، اروپا کمیایی حاصل می‌نماید. مقصود آنکه ما مسلمانان وقتی از خراب‌ غفلت بیدار شدیم که دشمنان اروپایی ما را محاصره کرده و مانند سواحل طرابلس غرب تمام چاره‌ها را به روی ما بسته‌اند یا آنکه خود اسباب مدافعه به طریق متعارف از برای ما موجود نیست، سابقاً گفتیم آنچه از قوا برای ما باقی است، همانا قوه متحد و جامعیت اسلامی‌ه است که اگر بدو متوسل شویم، می‌توانیم خود را خلاص کنیم. لکن مشکل اینجاست که با این چهل کنونی مسلمانان، چگونه می‌توانیم از عهده تشکیل این قوه برآییم. بدو تشکییل این قوه با حالت حاضر، خیلی دشوار بلکه قریب‌الحال نمی‌باشد؛ ولی به اندک توجه و تدبر معلوم می‌شود که چندان صعوبت ندارد، فقط اندکی صبر و تحمل می‌خواهد. مدتی است که فریاد لزوم ترتیب و تشکییل این قوه در بعضی از جراید ترکی و عربی موضوع بحث شده، لکن مع‌التاسف تاکنون در کیفیت ترتیب و چگونگی تحصیلش چیزی که بتوان بر آن اعتماد نمود، نگاشته‌اند. ما به حسب تکلیف اسلام‌خواهی، آنچه در این باره به نظر داریم، آن‌شاه‌الله از نظر قارئین گرام می‌گذرانیم؛ و ضمناً از اسلام‌پرستان خواهش می‌کنیم که آنچه در این باب به نظرشان می‌رسد، به توسط جریده علیه نجف اشاعه دهند تا از توارد و تصادم افکار، برق حقیقت تابش نماید. امید است که مسلمانان از آن بهره‌مند و کامیاب گردند.

با توجه به مطالب و ارزیابی‌ها و نقدهایی که از استعمار غرب، تمدن غرب و ارزش‌ها و فرهنگ و آداب غرب می‌شده است، رگ‌ها و زمینه‌های اولیه حسلیست‌ها و نقاط افتراقی که از بدو ورود غرب مورد توجه ایرانیان واقع شده بود را می‌توان خوبی دریافت. شوق پیشرفت، رفع واماندگی و اخذ تمدن از یک طرف و ترس از هجوم فرهنگی و اثرات غرب از طرف دیگر، موجب پدید آمدن نظریاتی برای حل این تناقض و معضل مهم شده، در این زمینه اثری خواندنی در سده اخیر پدید آمده است. به یکی دیگر از این متون توجه می‌کنیم…

**ادامه دارد**